

نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران

علی اصغر قاسمی*

غلامرضا ابراهیم آبادی**

چکیده

وحدت ملی یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی و از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و دولتمردان کشورهای مختلف بوده است. این موضوع در چند دهه اخیر تحت تأثیر عواملی همچون زوال نظام استعماری و شکل‌گیری دولت - ملت‌های جدید، فروپاشی بلوک شرق و تشدید منازعات قومی در برخی کشورها و در نهایت جهانی شدن و تشدید مهاجرهای بین‌المللی بیش از پیش مورد توجه واقع شده است. یکی از مباحث مهم مرتبط با موضوع وحدت ملی، «هویت ملی» است. هویت ملی یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش‌شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی ملی است. از آنجا که ایران نیز از جمله کشورهایی است که در طول تاریخ خود همواره با موضوع حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی مواجه بوده است، این مقاله درصدد تبیین نسبت میان این دو مقوله در ایران با بهره‌گیری از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی می‌باشد. بر همین اساس دو مقطع عمده از فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ باستان و معاصر ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد در مقاطع بررسی شده بین هویت ملی و وحدت ملی رابطه مستقیمی وجود داشته و تقویت یا تضعیف همبستگی ملی متأثر از سیاست‌ها و عملکرد دولت در زمینه هویت ملی بوده است.

واژگان کلیدی

ایران، هویت ملی، وحدت ملی

* استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

Email: ghasemi_aliasghar@yahoo.com

Email: ebrahimabadi57@gmail.com

** پژوهشگر مسائل سیاسی اجتماعی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۳

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۵/۲۱

۱- مقدمه و بیان مسئله

وحدت ملی به معنای هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام سیاسی و اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی است. افزایش ضریب وحدت و همبستگی ملی باعث کاهش تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و زمینه‌های مناسبی برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم می‌سازد. به همین دلیل، بسیاری از کشورها به ویژه جوامع در حال توسعه با این مسئله مواجه هستند که با وجود اختلافات وسیع و عمیق قومی، مذهبی و فرهنگی چگونه می‌توان از بروز بحران‌های تهدیدکننده همبستگی ملی جلوگیری و یا در صورت بروز، آن را مدیریت کرد. البته موضوع همبستگی ملی، محدود و منحصر به کشورهای در حال توسعه نیست؛ چرا که با وجود برخورداری بسیاری از جوامع توسعه‌یافته از نظام‌های سیاسی اقتصادی کارآمد، به دلیل تشدید مهاجرت‌های بین‌المللی، برخی از این کشورها نیز با مسئله تضعیف همگرایی ملی روبه‌رو شده‌اند. نگاهی به ترکیب جمعیتی کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد اغلب این جوامع چندقومیتی هستند و احتمال زیادی وجود دارد که در

قرن بیست‌ویکم با مسئله‌ای به نام چگونگی حفظ وحدت و یکپارچگی ملی مواجه شوند. یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش‌شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی ملی، هویت ملی است. هویت ملی نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل هنرها، ارزش‌ها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است که موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع و تقویت انسجام ملی می‌شود. ایران از جمله کشورهایی است که از پیشینه تاریخی و تمدنی عظیمی برخوردار است. همچنین جامعه ایران جامعه‌ای است با لایه‌های فرهنگی مختلف و متشکل از خرده فرهنگ‌های قومی، مذهبی و دینی گوناگون. اسناد تاریخی نشان می‌دهد کشور ایران در مقاطع مختلف با مسائل و مشکلاتی از سنخ تضعیف وحدت ملی مواجه بوده و حتی در برهه‌هایی از تاریخ معاصر بخش‌هایی از سرزمین پهناور ایران منتزع شده است. در حال حاضر نیز به دلایل مختلفی همچون فضای جهانی متأثر از پایان یافتن جنگ سرد و تشدید رقابت‌های قومی، افزایش تهدیدهای خارجی، تغییر در لایه‌های زیرین جامعه به ویژه ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی، موضوع حفظ و تقویت وحدت و همبستگی ملی از جمله مسائل و مشکلات مبتلابه

۲- روش تحقیق

رویکرد کلان این پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی است و در همین راستا اطلاعات و داده‌های لازم از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری و تحولات سیاسی، اجتماعی توصیف و تحلیل شده است.

جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک شاخه ترکیبی و حوزه میان‌رشته‌ای نقطه تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. در حالی که تاریخ نگاران ادعا می‌کنند که به امور بی‌همتا و تکرارناپذیر می‌پردازند، جامعه‌شناسان در مقابل به دنبال قواعد تکرارشونده هستند و می‌خواهند رابطه میان امور را نشان دهند. در نتیجه آنها میانگینی از واقعیت‌های بی‌همتا را دنبال می‌کنند تا منطق قواعد عام بر تاریخ را نشان دهند (توفیق، ۱۳۸۷). در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تحولات جوامع پیشین بر اساس اسناد و گزارشات تاریخی به جای مانده به صورت جامعه‌شناختی تجزیه و تحلیل می‌شوند. در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، محقق به دنبال تاریخ‌نگاری نیست، بلکه در پی سرنخ‌هایی از گذشته است که برای شناخت زمان حال می‌تواند مفید واقع شود. به بیان دیگر رویکرد جامعه‌شناسی

جامعه ایران است. بدون تردید تبیین تحولات تاریخی ایران به ویژه درک رابطه هویت ملی و وحدت ملی در درازنای تاریخی این مرز و بوم در کنار بهره‌گیری از چارچوب‌های متداول نظری می‌تواند دستمایه فکری مناسبی برای حل مشکلات فعلی ایران فراهم سازد؛ چرا که سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های معطوف به هویت ملی می‌تواند نقش مؤثری در تحکیم وحدت و همبستگی ملی در ایران ایفا نماید. بدین ترتیب مسئله اصلی این مقاله عبارت است از تبیین رابطه تاریخی وحدت و هویت ملی در ایران. سؤال اصلی مقاله نیز عبارت است از اینکه نسبت هویت ملی و وحدت ملی در مقاطع مختلف تاریخی ایران چگونه بوده است؟

برای پاسخگویی به این سؤال، دو مقطع زمانی از فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ باستان و معاصر ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت: دوران زمامداری هخامنشیان و سقوط سلسله ساسانی به عنوان نمونه نقاط فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ باستان و دوران حکومت پهلوی اول و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، به ترتیب به عنوان نمونه نقاط فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ معاصر انتخاب شده است.

تاریخی، تلفیقی از تاریخ و جامعه‌شناسی است.

تدا اسکاچپول چهار ویژگی زیر را برای مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی برشمرده است:

۱. این مطالعات، سؤالاتی را در خصوص ساخت‌ها یا فرآیندهای اجتماعی که به صورت پدیده‌های عینی و متحقق در زمان و مکان فهم می‌شوند، مطرح می‌کنند.

۲. این مطالعات فرآیندهای فرازمان را مورد توجه قرار داده و رشته‌های گذرا و موقت را با هدف دستیابی به نتایج جدی تلقی می‌کنند.

۳. این مطالعات عمدتاً ارتباط متقابل میان کنش‌های معنی‌دار و هدفمند و بسترهای ساختی را به منظور معقول‌سازی پیامدها و نتایج مشهود نیت‌مند و غیر نیت‌مند (کارکردهای آشکار و پنهان) را در زندگی‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهند.

۴. این مطالعات، جنبه‌های ویژه و متنوع انواع مشخصی از ساخت‌ها و الگوهای تغییر اجتماعی را برجسته و نمایان می‌سازند (Grenn and Troup, 1999, p.110).

دغدغه‌های نویسندگان این مقاله، مسائل معطوف به زمان حال و اکنون است، اما برای پاسخگویی به این دغدغه‌ها می‌بایست رابطه آنها را با گذشته در نظر گرفت. به عبارت دیگر آن دسته از وقایع تاریخی که نسبت معناداری با زمان حال داشته باشند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. لذا در این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و جوهی از گذشته واجد اهمیت گردیده که بتواند در خدمت تبیین وضع موجود قرار گیرد.

۳- وحدت و همبستگی ملی

۳-۱- مؤلفه‌ها و عناصر

دیدگاه‌های صاحب‌نظران در خصوص مؤلفه‌ها و عناصر وحدت و همبستگی ملی متکثر و متنوع است. اتحاد ملی ممکن است بر پایه محورهای مختلفی در یک جامعه شکل بگیرد. برخی ذهنیت و سرگذشت مشترک تاریخی، میراث مشترک فرهنگی، هدف و درد مشترک و دین مشترک را در زمره مؤلفه‌های همبستگی ملی می‌دانند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۵۶) و برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را به عنوان عناصر همبستگی و وحدت ملی بر می‌شمارند (زیباکلام، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

در یک جمع‌بندی کلی از نظریات مختلف، عناصر شکل‌دهنده وحدت و همبستگی ملی را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

- سرزمین: وجود سرزمین مشترک یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری همبستگی ملی میان مردمانی است که در آن سرزمین زیست می‌کنند. حراست و نگهبانی از سرزمین مشترک همواره به عنوان یک عامل اساسی در همبستگی مردمان درون یک سرزمین نقش ایفا کرده است.

- دولت: نظام سیاسی و دستگاه حکومت نقش عمده‌ای در ایجاد و حفظ همبستگی ملی در سطوح مختلف دارد. همبستگی ملی در واقع خود محصول ساختار قدرت سیاسی است.

- دین و مذهب: دین و مذهب به مثابه یکی از ریشه‌ای‌ترین عناصر فرهنگی در اکثر جوامع به عنوان یکی از عوامل اساسی تشکیل دولت و ملت مورد توجه بوده است. وجود دین مشترک در درون یک قلمرو و سرزمین مشترک همواره به عنوان یکی از مبانی شکل‌گیری همبستگی ملی در جوامع مطرح بوده و نقشی اساسی را در پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی ایفا کرده است.

- زبان رسمی مشترک: همه کسانی که در مورد فرهنگ و ملیت و همبستگی و انسجام اجتماعی اندیشیده‌اند، زبان را جزو یکی از عناصر مهم و تشکیل‌دهنده وفاق و همبستگی ملی برشمرده‌اند. وجود زبان رسمی مشترک همواره به عنوان عامل ارتباطی بین مردمان درون یک سرزمین مورد توجه بوده است؛ هرچند ممکن است در کنار یک زبان مشترک، زبان‌ها و لهجه‌های غیر رسمی مختلفی نیز وجود داشته باشد.

- آداب و رسوم: رفتارها، رسم‌ها و آداب مشترک در خصوص مسائل مختلف به عنوان یکی از گام‌های اولیه و زیربنای تفاهم و همبستگی میان انسان‌ها همواره مدنظر بوده است. آیین‌های مشترک، نظیر اعیاد و جشن‌ها و... و احترام به این آداب و رسوم نقش بسزایی در شکل‌گیری وفاق اجتماعی و همبستگی ملی مردم درون یک سرزمین دارد.

- تاریخ مشترک: سابقه و تجربه تاریخی مشترک یکی از عوامل اساسی ایجاد همبستگی ملی در درون یک جامعه است. افرادی که دارای دردها و رنج‌های مشترک و شادی‌های مشترک باشند، احساس علقه و همبستگی بیشتری نسبت به هم دارند.

۲-۲- الگوهای ایجاد همبستگی ملی

تاکنون الگوهای مختلفی برای ایجاد و تقویت وحدت و همبستگی ملی توسط صاحب نظران ارائه شده است که می‌توان به مدل‌هایی چون مشابه‌سازی، کثرت‌گرایی فرهنگی، حمایت قانونی از گروه‌ها و شکل‌های اقلیت، انتقال جمعیت، با انقیاد کشیدن گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف و درهم‌آمیزی و امتزاج اشاره کرد (جهان‌بین، ۱۳۷۸، صص ۹۷-۹۴). اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت دو الگوی کلان برای ایجاد وحدت و همبستگی ملی در کشورهای مختلف تجربه شده است:

- **هماندسازی^۱**: در این الگو برای تحکیم همبستگی ملی، ویژگی‌ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه‌های اقلیت در فرهنگ حاکم اکثریت حل می‌شود. در جوامعی که این الگو اجرا شود، خطوط تمایز فرهنگی و اجتماعی تقلیل می‌یابند و اعضای جامعه یکسان می‌شوند (Yinger, 1985, p.130). در سیاست‌های هماندسازی، دولت برای استحاله ارزش‌ها و ممیزه‌های هویتی گروه‌های قومی مختلف در جریان اصلی ارزش‌ها و خصایصی که در انحصار یک گروه قومی است، تلاش

می‌کند. در این الگو اقلیت‌های قومی در برابر مشابه‌سازی و ادغام در جریان اصلی فرهنگ از خود مقاومت نشان می‌دهند؛ به همین دلیل جامعه همواره دستخوش ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی است (ابوطالبی، ۷۹-۱۳۷۸، صص ۱۸۶). اتخاذ سیاست هماندسازی چه با اجبار و اکراه (مثل کردها در ترکیه) و چه با رویکردهای دموکراتیک (مثل الجزایری‌ها در فرانسه و ترک‌ها در آلمان) عواقب دردناکی دارد. ممکن است یک اقلیت قومی، مذهبی و... بدون هیچ‌گونه مشارکت‌پذیری بر اکثریت حکومت کند، اما از تنور چنین وضعی همواره آتش منازعه زبانه می‌کشد (ابوطالبی، ۱۳۷۸، صص ۱۳۳). رویه‌های همچون جداسازی، نسل‌کشی، اخراج، کوچ اجباری و درهم‌آمیزی از جمله روش‌های اعمال سیاست هماندسازی هستند (صالحی امیری، ۱۳۸۵، صص ۶۹-۵۹).

- **همگرایی^۲**: در این الگو حکومت موظف به رعایت حقوق همه اقلیت‌های قومی و حفظ و پرورش ممیزه‌های هویتی آنان (نظیر زبان، سنت‌ها و مناسک) است و می‌باید از تحمیل قوانین و مقررات مغایر با علائق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

و تیره است؟ خواستگاه اصلی و دائمی‌اش کجاست؟ به چه جامعه و ارزش‌هایی تعلق دارد؟ و صاحب چه فرهنگ و تمدنی است؟ گفته می‌شود. هویت هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی معنا می‌یابد و «تمایز» و «دیگری» در مرکز ثقل آن قرار دارد. هویت ملی از سنخ هویت جمعی است و عنصر تمایزبخش یک ملت از ملت‌های دیگر به شمار می‌آید.

در خصوص ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی نظریات گوناگونی از طرف اندیشمندان ارائه شده است. به عنوان مثال در حالی که بخشی از اندیشمندان در علوم جغرافیا بر مؤلفه سرزمین و تاریخ مشترک به عنوان عناصر اصلی هویت ملی تأکید دارند، متفکران حوزه علوم سیاسی ساختار سیاسی مشترک، دولت و ملت و عالمان علوم اجتماعی زبان، دین و آداب و رسوم مشترک را به عنوان عنصر اساسی هویت ملی بر می‌شمرند (مجتهدزاده، ۱۳۸۴، ص ۹). اما در یک رویکرد جامع و بر اساس این تعریف که هویت ملی فرآیند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های پیرامون خود است، می‌توان از ابعاد مختلف اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی- ادبی هویت ملی سخن گفت (حاجیان، ۱۳۷۹، صص ۲۰۵-۱۹۹).

گروه‌های اقلیت اجتناب کند (صالحی امیری، ۱۳۸۵، صص ۶۹-۵۹). در این چارچوب معمولاً تعامل بین گروه‌های اقلیت مسالمت‌آمیز است و در محدوده ترتیبات حقوقی و نهادی که حقوق اقلیت و اکثریت را تضمین می‌کند، صورت می‌پذیرد. بنابراین همزیستی مبتنی بر صیانت و حفظ حقوق اقلیت و نه استحاله فرهنگی در فرهنگ اکثریت می‌باشد (ابوطالبی، ۷۹-۱۳۷۸، ص ۱۸۶).

وجه تمایز این دو الگو در موضوع حل و فصل درازمدت و صلح‌آمیز اختلافات و مدارا با تنوعات فرهنگی است. الگوی همانندسازی، وحدت ملی را در کوتاه مدت حفظ می‌کند، اما در بلندمدت باعث تشدید منازعات، تضعیف همبستگی ملی و زمینه‌سازی برای تجزیه ملی می‌شود؛ اما الگوی همگرایی، همبستگی و وحدت ملی را در بلندمدت تحکیم می‌بخشد.

۴- ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی

«هویت» از نظر لغوی به معنای هستی، وجود، شخصیت و سرشت است (عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱۲)، اما به لحاظ مفهومی به پاسخ آگاهانه هر فرد، قوم یا ملت به سؤالاتی چون: که بوده؟ کجا بوده؟ چه بوده؟ و چه هست؟ متعلق به کدام قوم و نژاد

۵- نسبت وحدت ملی و هویت ملی

در مطالب گذشته به اجمال راجع به مبانی و مؤلفه‌های هویت ملی و وحدت ملی بحث شد. با توجه به مباحث مطرح‌شده، حال می‌خواهیم نسبت این دو مقوله را مشخص و چارچوب نظری این مقاله را پی‌ریزی کنیم. برای نشان دادن این نسبت بهتر است ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی و وحدت ملی را احصاء و رابطه آنها را با یکدیگر مشخص کنیم. بر اساس آنچه در مباحث قبلی گفته شد، ابعاد هویت ملی عبارت‌اند از: ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی و فرهنگی ادبی. ابعاد و مؤلفه‌های وحدت ملی نیز عبارت‌اند از: سرزمین، دولت، دین و مذهب، تاریخ مشترک، زبان رسمی و آداب و رسوم. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بین ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی و وحدت ملی رابطه مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر هویت و وحدت ملی دو مقوله‌ای هستند تفکیک‌ناپذیر.

از منظری دیگر ابعاد و مؤلفه‌های هویت و وحدت ملی را می‌توان به دو بخش ذهنی و عینی تقسیم کرد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین نقطه تمایز هویت ملی و وحدت ملی از این منظر، تفوق ابعاد ذهنی هویت ملی بر ابعاد

ابعاد اجتماعی هویت ملی ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی است.

ابعاد تاریخی هویت ملی بر مواردی نظیر دانش تاریخی، تعلق خاطر تاریخی و اهتمام تاریخی اشاره دارد.

بعد جغرافیایی هویت ملی بر قلمرو یک سرزمین مشخص نظر دارد.

بعد سیاسی هویت ملی ناظر بر دانش سیاسی، مشارکت و نظارت، علاقه به ملت، تمایل به انجام فعالیت سیاسی، اعتماد و اطمینان به نظام سیاسی و ... است.

بعد دینی هویت ملی معطوف به پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین دینی، دلبستگی جمعی و عمومی به شعائر و مشارکت عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی است.

بعد فرهنگی هویت ملی نیز شامل آیین‌ها و سنت‌های عام، معماری بناها و مکان‌ها، جشن‌ها و اعیاد فرهنگ عامه، لباس و طرز پوشش، رسوم، عرف و هنرهای ملی است.

بعد زبانی و ادبی هویت ملی نیز ناظر بر ادبیات علمی فلسفی و سیاسی، آثار منظوم ادبی و داستانی، ادبیات عامه، زبان رایج و موسیقی ملی می‌باشد.

مسئول رابطه ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی و وحدت ملی کیست؟ چرا در برخی کشورها این پیوند صورت نگرفته یا طراحی این روابط به گونه‌ای بوده که نتایج مطلوب حاصل نشده و جامعه دچار تفرقه، بحران و حتی جنگ داخلی گردیده است؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت در همه جوامع به ویژه کشورهای در حال گذار، مهم‌ترین متولی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در حوزه هویت و وحدت ملی، دولت است. دولت‌هایی که بتوانند این اجزاء و مؤلفه‌ها را در پیوند ارگانیک با هم قرار دهند؛ امنیت، ثبات، اقتدار و وحدت را برای جامعه به ارمغان می‌آورند اما دولت‌هایی که نتوانند بین ابعاد و اجزاء هویت و وحدت ملی رابطه اندام‌وار به وجود آورند، کشور را در معرض واگرایی سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهند؛ هرچند در کوتاه‌مدت ثبات سیاسی و اجتماعی را به ارمغان آورده باشند. شکل شماره (۱) این رابطه را بهتر نمایش می‌دهد:

۶- ایران و تجربه تاریخی آن

ایران از جمله کشورهایی است که موضوع وحدت و همبستگی ملی در آن به دلیل پیشینه تمدنی و فرهنگی از یک طرف و بافت و ساختار موزاییکی اجتماعی و وجود خرده فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون از طرف

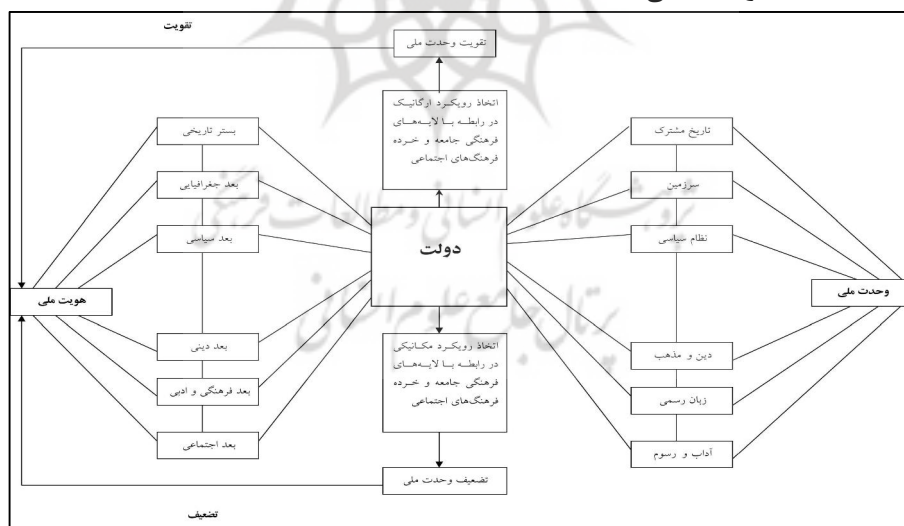
عینی و تفوق ابعاد عینی وحدت ملی بر ابعاد ذهنی آن می‌باشد. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت را نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور، به عنوان یک واحد سیاسی به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع ملی در فرد ایجاد می‌کند که موجب وحدت و انسجام یک جامعه می‌شود. لذا هویت ملی را می‌توان عنصر ذهنی وحدت ملی دانست عنصری که دستیابی به اتحاد و وحدت ملی بدون وجود آن امکان‌پذیر نیست. هویت ملی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین خود نظیر زبان، دین، گذشته تاریخی و ... وفاق اجتماعی و وحدت ملی را تأمین می‌سازد. در واقع هویت ملی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد، از مفاهیم بسیار فراگیر و در عین حال مشروعیت‌دهنده به نظم سیاسی-اجتماعی است و وحدت و انسجام درونی یک واحد سیاسی را در پی دارد.

سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود، این است که حلقه پیوند هویت ملی و وحدت ملی در یک کشور چیست؟ به عبارت دیگر کارگزار اصلی و مهم‌ترین

دیگر واجد اهمیت زیادی است. علاوه بر این تقریباً در همه مقاطع تاریخی نقش دولت‌های حاکم در سیاستگذاری، طراحی و برنامه‌ریزی‌های معطوف به هویت ملی و وحدت ملی برجسته بوده است. لذا در این بخش از مقاله ابتدا مبانی شکل‌گیری ملت و هویت ملی در ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن نقش محوری دولت در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های معطوف به رابطه هویت ملی و وحدت ملی در یک مقاطع تاریخی مورد نظر تجزیه و تحلیل می‌شود. در خصوص پیدایش ملت و شکل‌گیری هویت ملی در ایران دو دیدگاه وجود دارد: شکل شماره (۱) - پیوندهای هویت ملی و

از دنیای غرب است که در نهضت مشروطه نمود عینی پیدا کرد. ایشان معتقدند در اروپا دولت - ملت‌ها در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی پا به عرصه ظهور گذارد و به عنوان مبنایی برای شکل‌گیری دولت‌های مطلقه مورد استفاده قرار گرفت. دولت‌های مطلقه تازه تأسیس اروپایی در راستای تفکیک و تشخیص ملت‌ها و دولت‌هایشان از سایر دولت - ملت‌ها و نیز در راستای تحکیم وحدت و انسجام درونی خود از مفهوم ناسیونالیسم و هویت ملی بهره‌برداری کردند. آنها تلاش کردند تا با بازخوانی تاریخ و کشف هویت یگانه ملت‌های خود راه را برای ساختار یکپارچه دولت‌های ملی و دستگاه‌های اداری

وحدت ملی



الف- عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند و هویت ملی در ایران پدیده‌ای متأخر و متأثر و نظامی آن و همچنین آموزش سراسری ملی با زبان واحد، فراهم سازند. استفاده از

اندیشمندان مفهوم ملت^۳ به عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی قرن‌ها قبل از دولت‌های ملی قرن نوزدهم میلادی در کشورهای کهن وجود داشته است. بر این اساس، اگرچه پدیده هویت ملی در ملل اروپایی به صورت پدیده‌ای تصنعی و مدرن محصول دولت‌های ملی قرن نوزدهم میلادی است، اما این امر را نمی‌توان به ملل کهنی همچون ایران، یونان، چین و هند نسبت داد، زیرا این تمدن‌ها از ابتدا بر یک آگاهی ذهنی از خود و دیگران قوام‌یافته و موجودیت خویش را بر اساس این خودآگاهی ذهنی شکل داده‌اند؛ به طوری که یونانیان غیر یونانیان را بربر و ایرانیان نیز غیر ایرانیان را انیران می‌نامیدند (بنکدار، ۱۳۸۷). احمد اشرف، حمید احمدی، تیرداد بنکدار از اندیشمندانی هستند که مقوله هویت ملی را به‌خصوص در مورد ایران پدیده‌ای قدیمی و دیرین می‌دانند. حمید احمدی معتقد است که ایران به عنوان یک موجودیت جغرافیایی و تاریخی یعنی یک واحد برخوردار از مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی (دولت) از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی خاصی برخوردار بوده و همین فضای معنایی خاص که بازتاب هویت تاریخی ایران و ایرانیان بوده است، ایران را به عنوان یک موجودیت برخوردار از تاریخ، فرهنگ، تمدن

این مفهوم توسط دولت - ملت‌های مدرن به حدی بود که بسیاری از کارشناسان و نظریه‌پردازان، هویت ملی و ناسیونالیسم را اصلی‌ترین ایدئولوژی دولت‌های مطلقه مدرن می‌دانند (آشوری، ۱۳۸۴). براساس آرای متفکرانی که هویت ملی را مفهومی متأخر و جدید می‌پندارند، هویت ملی محصول تلاش آگاهانه یک طبقه سیاسی برای ایجاد ابزاری است که ابقای قدرت و اعمال حاکمیت را تسهیل می‌کند. مرتضی مردیها، حسین بشیریه، داریوش آشوری و صادق زیبا کلام در زمره این دسته از صاحب‌نظران قرار دارند که معتقدند در ایران هویت ملی پس از دوران مشروطه در ایران پدید آمده است.

ب- دسته دیگری از اندیشمندان معتقدند اگر چه مفهوم هویت ملی در غرب پس از پیدایش دولت - ملت‌های اروپایی در قرن نوزدهم میلادی پدید آمد، اما این موضوع در خصوص کشورهای همچون ایران، چین، هند و... که از قدمت تاریخی گسترده‌ای برخوردارند، صدق نمی‌کند. ایشان معتقدند که مفهوم هویت ملی ضرورتاً با رواج «ناسیونالیسم» و پیدایش دولت‌های مطلقه مدرن اروپایی به وجود نیامده، بلکه نشانه‌هایی از وجود مفهوم ملت و هویت ملی را می‌توان در امپراتوری‌های گذشته جست‌وجو کرد. بر اساس نظر این دسته از

3. Nation

و سیاست خاص در برابر غیر ایرانیان تصور می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۳۱). احمد اشرف نیز سابقه هویت ملی ایرانی را در دوران قبل از حمله اعراب مسلمان به ایران و در اوایل دوره ساسانیان جست‌وجو می‌کند (اشرف، ۱۳۷۳، ص ۱۱). بر اساس نظریات این دسته از نظریه‌پردازان هویت ایرانی قرن‌ها پیش از پیدایش مفهوم هویت ملی در مغرب زمین در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، وجود داشته و به دوره‌های دیرین تاریخ ایران تعلق دارد. مهم‌ترین شاخصه این هویت، تداوم سرزمینی، سیاسی (دولت)، فرهنگی و هنری ایرانی بوده که علی‌رغم گسست‌های کوتاه تاریخی همچنان از دوران باستان تا به امروز مشاهده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

بدون غفلت از نقش تاریخی مشروطه به عنوان یک نقطه عطف در حیات ملت ایران باید همصدا با نظریه‌پردازان دسته دوم گفت آنچه ما از آن به عنوان هویت ملی ایرانی یاد می‌کنیم، قرن‌ها پیش از روی کار آمدن دولت‌های ملی در اروپا و همزمان با برپایی نخستین و بزرگ‌ترین امپراتوری جهان به دست هخامنشیان ایجاد شد و در فراخنای تاریخ ایران زمین از ابتدا تا کنون و در راه پویایی هر چه بیشتر خود، با هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر در آمیخته و توانسته است ضمن اکتساب مؤلفه‌های مثبت آن هویت‌ها،

پایداری و پویایی خویش را از ابتدا تا کنون و تحت عنوان «ایرانیت» حفظ کند و تداوم بخشد.

تاریخ ایران آکنده از حوادث و رویدادهایی است که نشان از تلاش مردمی دارد که برای «ماندن» به مبارزه پرداخته‌اند. ایرانیان در طول تاریخ حیات خود به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، که آنان را در میان اقوام و ملیت‌های گوناگون قرار داده بود، در یک دادوستد دائم فرهنگی با دیگران به سر می‌برده‌اند. همین امر سبب شده است تا فرهنگ ایران آمیزه‌ای از فرهنگ‌های مختلف بشر گردد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳). هر کدام از این فرهنگ‌ها، رسوباتی بر فرهنگ ایران بار کرده و بدون آنکه گسستی در هویت او پدید آورد، بدان پویایی بخشیده است. همین ویژگی فرهنگ و هویت ایرانی است که سبب شده تا هگل در کتاب فلسفه تاریخ خود، ایرانیان را نخستین قوم تاریخی بداند که به تاریخ جهانی تعلق دارند. «ایرانیان نخستین امپراتوری جهانی را برپا کرده‌اند که اقوام بسیاری، از ایرانی و غیر ایرانی را در سرزمینی بسیار پهناور در بر می‌گرفته است» (هگل، ۲۵۳۶، ص ۲۹۰).

حال با این مقدمه، تجارب تاریخی ایران در خصوص نسبت هویت ملی و وحدت ملی در چهار مقطع زمانی هخامنشیان، ساسانیان، پهلوی اول و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

(زیرین کوب، ۱۳۸۳، ص ۶۸). برخی از صاحب‌نظران این دوره را «دوران پیدایش و تأسیس دولت ایران» نامیده‌اند (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴، ص ۴۷). در این زمان تحولی بسیار جدی در تاریخ جهان آغاز شد و آنچه هویت ایرانی خوانده می‌شود، زاده شد.

هخامنشی‌ها نخستین صورت‌بندی شناخته شده از نژاد ایرانی (آریایی)، زبان ایرانی (پارسی)، خط ایرانی (پارسی باستان) و دین ایرانی (اهور مزدا و زرتشت و ایزدانی مانند مهر و آناهیتا در دوران‌های بعدتر) را به دست دادند. نخستین اتحاد سیاسی شناخته شده همسنگ و هم‌شان نام ایران نیز در این عصر شکل گرفت. در واقع نخستین اتحاد میان مردمان فلات ایران در تمام سطوح اقتصادی، سیاسی، نظامی، نظامی و فرهنگی در زمان هخامنشیان پدید آمد.

به تعبیر هگل روز ورود کوروش به سرزمین بابل، روز تأسیس نخستین دولتی بود که با موفقیت برای حدود ۲۵۰ سال دوام آورد و پس از آن به مدت بیست قرن توسط اقوام و تمدن‌های گوناگون مورد تقلید واقع گردید و همچون سرمشقی اساطیری پذیرفته شد (هگل، ۲۵۳۶، ص ۳۰۱). شکل‌گیری این واحد سیاسی مقارن با ظهور هویت ملی ایرانی بود و کوروش شالوده تمدنی را

به عنوان مقاطع عمده فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ باستان و معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است با توجه به اینکه پرداختن به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در همه ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی از حوصله یک مقاله خارج است تلاش می‌شود با ترسیم چشم‌اندازی کلی از وضعیت هر دوره، به ذکر موارد و مصادیقی از ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی و وحدت ملی بسنده شود.

۷- فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ ایران باستان

۷-۱- دوره هخامنشیان (تجربه مثبت):

ایران به عنوان یک جامعه یگانه و واجد هویت متمایز، در سال ۵۳۹ پیش از میلاد پای به عرصه وجود نهاد. این تاریخ، زمانی است که کوروش، بابل را بدون کمترین خونریزی و با صلح و دوستی فتح نمود و به این ترتیب میانرودان را که آخرین نقطه مستقل باقی‌مانده در قلمرو ایران زمین بود، به امپراتوری خود ملحق کرد. وی تسامح را لازمه امپراتوری می‌دانست و بنیاد فرمانروایی‌اش را بر رأفت و محبت قرار داد و به عقاید و رسوم اقوام مغلوب احترام گذاشت

پی‌ریزی کرد که فرزندان و نوادگانش آن را «تمدن ایرانی» نام نهادند. امپراتوری هخامنشی حکومتی مقتدر در دنیای قدیم بود، اما با فرمانبرداران خود بر اساس اصول انسانی رفتار کرد و به اعتقادات، زبان و آداب و رسوم آنان به دیده احترام نگریست و از قتل‌عام و ویران کردن معابد و تحمیل عقاید دینی خود بر اقوام دیگر خودداری ورزید (داندمایف، ۱۳۸۱، صص ۸۵-۸۴). کورش در یکی از نطق‌های خود صراحتاً آزادی دین را عامل همبستگی مردم دانسته است:

«من در همدان فهمیدم یکی از علل بزرگ عدم رضایت آنهایی که تحت سلطنت مادها به سر می‌برند، این است که سلاطین ماد دین خود را بر اقوامی که تحت سلطه آنها بودند، تحمیل می‌کردند. این موضوع اقوام تحت سلطه پادشاهان ماد را ناراضی و آماده طغیان کرده بود. من چون فهمیدم مبدأ تمام ادیان یکی است و تفاوت‌ها تنها در الفاظ است، متوجه شدم مخالفت کردن با کیش اقوام غیر از دین من لجاجت است و دور از صلاح سلطنت می‌باشد ... من دریافتم اگر اقوام را آزاد بگذارم و به دین آنها مثل دین خود احترام بگذارم، یکی از علل بزرگ ناراضی‌هایی و شورش‌ها از بین خواهد رفت» (رامتین، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

نگاره‌های تخت جمشید نشان می‌دهد که پادشاهان هخامنشی بر عکس دولت‌های یکسان‌سازی که در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی از آن، از امپراتوری روم گرفته تا تأسیس دولت‌های ملی قرن نوزدهم، دیده می‌شود، به حفظ تکثر فرهنگی و تشویق هویت‌یابی محلی شهروندانشان تمایل داشته‌اند، چنان که استفاده از لباس، زبان، سلاح، دین و رسوم ویژه اقوام گوناگون را تشویق و از آن پشتیبانی می‌کردند. به گفته هرودوت در سپاه کورش بیش از ۴۹ گروه و قوم وجود داشتند. این اقوام آزاد بودند اعتقادات و آداب و رسوم خود را حفظ کنند و در میان آنها قوم برتر وجود نداشت (وجدانی، ۱۳۸۴).

همین ویژگی‌های هخامنشیان، برخی از همان گرانیگاه‌هایی است که ساختار هویت ملی ایرانی را شکل داد. ویژگی‌هایی که باعث گردید هویت ملی ایرانی از همان ابتدا بر مبنای احترام به کثرت و تنوع فرهنگی و قومی و درعین حال فرمانبرداری و تبعیت از یک واحد سیاسی یگانه شکل گرفته و تجلی‌بخش نوعی وحدت در عین کثرت باشد. ویژگی که جزء لاینفکی از هویت ایرانی شد و عدم توجه به آن از جانب برخی دولتمردان حاکم بر ایران در مقاطع بعدی،

بی‌ثباتی، ناامنی و تزلزل پایه‌های حکومت وقت را به دنبال داشت.

به اعتقاد بسیاری از نویسندگان، اساساً تدبیر و تسامح و تساهل دینی که در دوران هخامنشیان اتخاذ گردید، به آنان اجازه داد تا بزرگ‌ترین امپراتوری دنیا را تأسیس و برای مدت دو و نیم قرن آن را عاری از هرگونه گزند داخلی حفظ و در صحنه تاریخ جهانی، نقشی فعال و تعیین‌کننده ایفا نمایند. هخامنشیان با قائل شدن حق آزادی نسبی فرهنگی، زبانی و حق زیست کمابیش آزادانه اقوام ایرانی و برخورداری‌شان از فعالیت‌های دوشادوش در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... موجبات یکپارچگی ملی را فراهم کردند و باعث تقویت بیشتر احساس هم‌هویتی و هم‌سرنوشتی بین اقوام و طوایف مختلف تحت عنوان واحد «هویت ایرانی» گردیدند. خصلت کثرت‌گرایی هخامنشیان حتی اندیشمندانی همچون آرنولد توین‌بی را واداشت تا شیوه حکومت‌مداری هخامنشی‌ها را نخستین سازمان ملل متحد در جهان بنامد (توین‌بی، ۱۳۷۸).

تکثرگرایی و احترام به اقوام و ادیان در دوره هخامنشیان از کوروش به داریوش منتقل شد. پس از قتل بردیای دروغین،

داریوش به عنوان فرمانده سپاه پیروز از تمام امرای ایران دعوت کرد که در پاسارگاد جمع شوند و شور کنند تا یک نفر را به عنوان زمامدار انتخاب نمایند. پس از این فراخوان سه هزار نفر جمع شدند و تمام امرا و بزرگان به اتفاق آرا داریوش را برای سلطنت انتخاب کردند. وی در سال اول سلطنت خود با یایغان و مدعیان سلطنت جنگید و مانع از فروپاشی یکپارچگی ملی گردید. او در طی سی و شش سال سلطنت توانست کشور بزرگ ایران که مشتمل بر ۲۵ قومیت می‌شد متحد و یکپارچه نگه‌دارد (رامتین، ۱۳۸۶، صص ۱۱۳-۱۰۵).

نفوذ و گیرایی فرهنگ و هویت ایرانی در دوره هخامنشیان به حدی بود که حتی زمانی که اسکندر با همه خوی غارتگری‌اش به ایران تاخت، تا به گفته خود زبان و فرهنگ ایرانی را از بین ببرد، با هر قدم پیشروی در خاک ایران، بیش از پیش از فرهنگ سرزمینی که گشوده بود، تقلید کرد، لباس پارسی پوشید، غذاهای ایرانی خورد، در خیمه‌ها و خانه‌هایی که به سبک پارسی ساخته شده بود، اقامت کرد و سربازانش را تشویق کرد تا زبان پارسی بیاموزند. از ایشان انتظار داشت تا مراسم درباری مرسوم در کاخ‌های پارسی را اجرا کنند و... به طوری که رنه گرسه معتقد است:

«اسکندر نه تنها تمدن یونانی را به ایران نیاورد، بلکه خود را وارث جانشینان داریوش و خشایارشا خواند و شکل و شمایل ایرانی به خود گرفت» (گروسه، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

در مجموع باید گفت آنچه که در دوران هخامنشی پایه‌گذاری شد، مبنای اساسی در بافت هویتی ایران گردید و به عنوان شاخص برجسته وحدت ملی در طول تاریخ نمودار گشت؛ به نحوی که هر حکومتی که پس از آن در ایران زمین به قدرت رسید، برای بقای خویش و تداوم وحدت و همبستگی ملی در درون سرزمین ایران، ناچار به پذیرش کثرت فرهنگی قومی درون سرزمین آن و ایفای نقش مداراجویانه و تساهل‌مدارانه بوده است. بدین ترتیب، وحدت ملی در ایران به نوعی وامدار و مسبوق به شکل‌گیری هویت ملی ایرانی شد؛ همان طور که اشکانیان حدود یک سده بعد از هخامنشیان با تأکید بر مؤلفه‌ها و عناصر هویت ملی ایران به حکومت نوادگان اسکندر بر ایران خاتمه بخشیدند و با پیروی از آداب و حکومتداری هخامنشیان، حدود ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کردند.

۲-۷- ساسانیان و ورود اعراب به ایران (تجربه منفی)

عصر ساسانیان همچون دوران هخامنشیان، زمان حکومت امپراتوری

پارسیان بر اقوام، نژادها و ملیت‌های مختلفی بود که با مذهب، فرهنگ، زبان و ساختارهای مختلف اجتماعی تحت یک قدرت مرکزی قرار گرفته بودند. شاپور اول خود را نه تنها شاهنشاه، بلکه شاهنشاه ایران و انیران لقب داد، برخلاف پدرش اردشیر در معامله با پیروان ادیان دیگر سختگیری نشان نداد و به همه ادیان آزادی کامل داد و اعلام کرد که مغان، مانویان، یهودیان، مسیحیان و سایر ادیان و امپراتوری او از آزار و تعقیب مصون‌اند. پادشاهان ساسانی در ابتدای کار این رسالت تاریخی را دنبال می‌کردند که امپراتوری هخامنشی و مرزهای آن را پس از شکست در برابر اسکندر دوباره زنده کنند (رضازاده، ۱۳۸۵). آنها خود را وامدار و ادامه‌دهنده فرهنگ و تمدن هخامنشی می‌دانستند، اما رویکرد ایشان برای پاسداری از فرهنگ و هویت ایرانی و وحدت و همبستگی ملی متفاوت از هخامنشیان بود. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان نظم نوینی را بر ایران حاکم کرد که دارای دو ویژگی مهم بود: ایجاد تمرکز قوا (تمرکز سیاسی - نظامی) و ایجاد دین رسمی (کریستین سن، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹)، پیامد این امر ایجاد یک امپراتوری گسترده همراه با یک جامعه بسته بود.

سیاسی «ایران‌شهر» به عنوان مفهوم تازه‌ای از سرزمین سیاسی یا «کشور» پدید آمد و مرزهای واقعی ایران ترسیم شد. از این پس بود که مرزهای سیاسی هویت ایرانی نیز معین گشت و به اعتقاد برخی از اندیشمندان در همین زمان بود که هویت ملی ایرانی بار سیاسی به خود گرفت (اشرف، ۱۳۸۶).

اگر چه ساسانیان با تکیه بر دین واحد و تمرکز سیاسی قوا توانستند حدود ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کنند و تا حدود زیادی غرور دوران هخامنشی ایرانیان را احیاء نمایند، اما نهادینه شدن چنین ویژگی‌هایی در ساختار حکومت ساسانیان باعث شد تا انسداد شدید طبقاتی در بافت اجتماعی ایرانیان حاکم و نفوذ مردم عادی به طبقات اجتماعی بالا همچون اشرافیت، سپاهیان، دبیران و روحانیون غیر ممکن شود. همچنین انجام اصلاحات اجتماعی فقط از بالا به پایین قابل قبول بود و جلو هرگونه اصلاحات مردمی با توطئه و بدخواهی اشراف و روحانیون و سایر طبقاتی که منافعشان با گروه حاکم گره خورده بود، گرفته می‌شد. نفوذ طبقات اجتماعی در این دوره به حدی بود که اشراف و موبدان در انتخاب شاهان نقش اصلی را ایفا می‌کردند. ساسانیان که رسالت خود را بازگرداندن غرور و حاکمیت ملی بعد از

رویکرد کلی حکومت ساسانی از همان ابتدا، حاکمیت مطلق آیین زرتشت بود. بر این اساس روحانیت آریایی که خود را جانشین و وارث آیین زرتشت می‌دانست، در صدر سلسله‌مراتب اجتماعی قرار گرفت و برای تحکیم اقتدار سیاسی و اجتماعی خود به تصلب آیینی دست زد. پیامد این امر به وجود آمدن کاست‌های طبقاتی و نفی سایر ادیان و عقاید مذهبی بود. در همین راستا می‌توان به تمثیل زیبای فردوسی در شاهنامه خود اشاره کرد. او داستان معروف کفاشی را بیان می‌کند که حاضر شده بود تا کمبود بودجه جنگ انوشیروان با رومیان را تأمین کند، به شرط اینکه فرزندش اجازه تحصیل و کسب مقام دبیری را به دست آورد، ولی در این امر موفق نشد (زهیری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳).

تمرکز قوای سیاسی و رسمیت بخشیدن به آیین زرتشت در عهد ساسانیان در ابتدا به دلیل تساهل اشکانیان و حکومت ملوک‌الطوایفی که ایجاد شده بود، پیامدهای مثبتی به همراه داشت؛ از جمله رسمیت یافتن آیین زرتشتی نقش مهمی در مشروعیت‌یابی ساسانیان ایفا کرد و در تحکیم و تکوین ایرانیت مؤثر افتاد. در میانه همین دوران ساسانی بود که پیدایش عنوان

شکست در برابر اسکندر می‌دانستند، در دوره‌هایی برای حفظ قدرت به این اصل پشت پا زدند و حاضر شدند به کمک قدرت‌های خارجی به حکومت خود ادامه دهند. به عنوان مثال زمانی که بهرام چوبین (که ایران را در برابر هجوم ترک‌ها از سمت شرق نجات داده بود) در اوج بحران ساسانیان به عنوان یک سردار غیر ساسانی قیام کرد، خود را شاهنشاه ایران نامید و به نام خود سکه زد. خسرو پرویز که از حمایت اشراف و روحانیون برخوردار بود، تن به این انتقال قدرت نداد، به روم شرقی گریخت و سپس به کمک ارتش روم (موریکوس) به ایران بازگشت و بهرام چوبین را شکست داد و به ازای این کمک، امتیازات زیادی به رومیان داد (کریستین سن، ۱۳۷۰، صص ۴۶۶-۴۶۵).

ساسانیان همچنین با هر گونه اصلاح دینی مخالفت نمودند و از نفوذ ادیان دیگر و اصلاح آیین زرتشت جلوگیری کردند. آنها پیروان مانویت و مزدک را قتل عام نموده و بر جزمیت دینی و سیاسی خود تأکید کردند. در نتیجه در دهه‌های آخر حکومت ساسانی که جامعه به یک رفرم سیاسی و اصلاح دینی سخت نیازمند بود، ساختارهای متحجر و کهنه، جلو هرگونه اصلاح‌طلبی مردمی را گرفت و نارضایتی عمومی را به اوج رساند.

تأکید بیش از حد امپراتوری ساسانی بر تمرکز و وحدت مکانیکی و عدم توجه به وجوه کثرت‌گرای فرهنگ و هویت ایرانی زمینه‌های غیریت‌سازی آنان از سوی مردم، پیدایش هویت‌های مقاومت و جدا شدن هر چه بیشتر آنان را از جامعه «ایرانیان» فراهم کرد. لذا جامعه ایرانی که در ذات خود جامعه‌ای متکثر از فرهنگ‌ها و آیین‌های مذهبی مختلف بود و تساهل و مدارا را به عنوان جزو لاینفکی از ساختار هویتی خود به شمار آورد، کم‌کم و به تدریج در مقابل دستگاه حاکمه ساسانیان قرار گرفت. پیامد این امر زوال سیاسی هر چه بیشتر سلسله ساسانیان و تضعیف وحدت ملی ایران بود و سرانجام منجر به سقوط حکومت و فروپاشی وحدت و یکپارچگی ملی به واسطه حمله اعراب مسلمان گردید. گسترش بی‌عدالتی‌های اجتماعی در اواخر حکومت ساسانیان به حدی بود که ایرانیان از جمله اعراب مسلمان منادی عدالت استقبال کردند. پیروزی اعراب بر سلسله ساسانی باعث ورود دین عدالت‌بخش اسلام به ایران شد و موجبات تعالی فرهنگی و اجتماعی فرهنگ و تمدن ایران را فراهم ساخت؛ هرچند وحدت و همبستگی ایران برای چند قرن از هم پاشید.

۸- فراز و فرود وحدت ملی در تاریخ معاصر ایران

۸-۱- حکومت پهلوی اول (تجربه منفی):

نهضت مشروطه پس از طی فرازونشیب‌های فراوان برای برقراری عدالت، آزادی و استقلال در کشور در نهایت زیر چکمه‌های استبداد داخلی و استعمار خارجی خرد شد و زمینه مناسبی فراهم شد تا رضاخان به حکومت برسد. رضا خان در راستای نوسازی کشور به یکسری اقدامات دست زد که در ابتدای امر تحسین بخش‌هایی از جامعه ایرانی را برانگیخت و باعث شد از حمایت بخش قابل توجهی از روشنفکران و نخبگان سیاسی برخوردار شود. وی نظام ملوک الطوایفی را که میراث دوران حکومت سست قاجارها بر ایران بود، برانداخت و در راستای متمرکز ساختن و یکپارچگی قدرت به سرکوب شورشیان و تجزیه‌طلبان اقدام نمود. وی در سال‌های اولیه حکومت خود شورش‌های ایلی و گریز از مرکز را به شدت سرکوب کرد. بر همین اساس اولین درگیری رضا خان با طوایف لر، در منطقه لرستان در سال ۱۳۰۱ شمسی صورت گرفت که در جریان این عملیات، تعداد زیادی از ایلات این منطقه کشته و

جمعی از رهبران آنها در بروجرد به دار آویخته شدند. پس از آن شیخ خزعل در خوزستان سرکوب شد و ایلات عرب نواحی جنوبی کشور به انقیاد درآمدند. ایلات و عشایر کرد، در غرب و شمال غرب کشور در مرحله بعد مورد تهاجم قرار گرفتند که مهم‌ترین آنها اسماعیل آقا سمیتقو بود که سرانجام در سال ۱۳۰۷ شمسی کشته شد. در همین سال شورش عشایر فارس از بویراحمد آغاز شد که در سال ۱۳۰۹ سرکوب گردید. به این موارد می‌توان سرکوب بختیاری‌ها در اصفهان، سرکوب ایلات بویراحمد و ممسنی و... را افزود (اکبری، ۱۳۸۴، صص ۱۸۹-۱۸۸).

وی همچنین با آگاهی از قدرت و نفوذ دین اسلام و مذهب تشیع در ایران تلاش کرد روحانیون و علمای دینی را با خود همراه سازد. رضاخان در مراسم عزاداری محرم که جایگاه ویژه‌ای در مذهب تشیع دارد، شرکت کرد، در مراسم روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و زنجیرزنی هیأت‌های مذهبی حضور یافت و خود را علاقه‌مند به دین اسلام و مذهب تشیع و متعهد به محافظت و صیانت از اسلام و رعایت کامل مقام روحانیت معرفی کرد «به حدی که بعضی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها، روی منابر از او تعریف و وی را

دعا می‌کردند» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹، ص ۵۱). او به علما قول داد که اصل دوم متمم قانون اساسی را در جهت نظارت علما بر مصوبات مجلس شورای ملی به اجرا در آورد (حرزالدین، ۱۴۰۵، ص ۴۹). وی در روز عاشورا پیشاپیش دسته‌های عزاداری حرکت می‌کرد و گاه و گل به سر می‌ریخت. همچنین در ماه مبارک رمضان روزه می‌گرفت و به تمام کارکنان دولتی دستور داده بود در جهت اجرای فرامین الهی کوشا باشند. بدین ترتیب زمینه‌های به سلطنت رسیدن خود و ایفای سلسله قاجار را فراهم ساخت (مکی، ۱۳۶۲، صص ۱۷-۱۶).

نکته جالب اینکه رضا شاه در مراسم تاجگذاری خود حفظ دیانت در جامعه را عامل تقویت وحدت ملی می‌دانست: «در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را به عمل می‌آورم، لازم می‌دانم نیت خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم... اولاً توجه مخصوص من معطوف به حفظ دیانت و تشییید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود، زیرا که یکی از وسایل مؤثر در حفظ وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را تقویت کامل اساس دیانت می‌دانم» (طلوعی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۸).

رضاخان پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود و نیل به سلطنت، سیاست‌های فرهنگی کشور را بر پایه دین‌زدایی و یکسان‌سازی هویتی معطوف به نفی خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی و مذهبی و دگرگون‌سازی فرهنگ سنتی بنیان نهاد. در این راستا و به منظور احیای عظمت تمدن ایرانی اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه با تشویق سکولاریسم، ناسیونالیسم و تمرکز سیاسی پی‌گیری می‌شد؛ اما سکولاریسم تنها به قیمت ضعف و زوال نهادهای مذهبی تحقق می‌یافت و تمرکز سیاسی نیز نیازمند انقیاد جماعات محلی و عشایر و قبایل بود. ناسیونالیسم دولتی نیز به ایجاد زبان ملی مرکزی و تضعیف زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی نیاز داشت (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

این موضوع به صراحت در نشریات هوادار رضاشاه نیز بیان می‌شد: «وحدت ملی یعنی وحدت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همه مردمی که داخل مرزهای امروز ایران زندگی می‌کنند... برای رسیدن به وحدت ملی باید زبان فارسی در سراسر کشور گسترش یابد، تفاوت‌های محلی در لباس و آداب و رسوم از میان برود و راه و رسم ملوک‌الطوایفی برچیده شود. کرد، لر، قشقایی، عرب، ترک و ترکمن نباید در لباس و زبان فرقی با هم

نواحی پشتکوه را در محل قشلاقی به اسکان داد (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰).

رضاشاه برای پیشبرد سیاست «تخته قاپو کردن» ایلات، عشایر و خرده فرهنگ‌های قومی داخل ایران علاوه بر روش‌های فوق از اهرم‌های قانونی نیز استفاده کرد. برای مثال مجلس شورای ملی در ۳۰ خرداد ۱۳۱۰ ماده واحده‌ای را تصویب کرد که به وزارت مالیه اجازه داد شد قلاع و ابنیه و ساختمان‌هایی که دولت برای تخته قاپو کردن الوار در لرستان ساخته و تهیه نموده، هر طور مقتضی بداند، اعم از فروش یا غیر آن به خود آنها به طور ملکیت واگذار نماید. همچنین در ماده واحده دیگری در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۱۱ شمسی، مجلس به وزارت مالیه اختیار داد که به هر فردی از طوایف الوار که چادرنشینی را ترک کند و ده‌نشین گردد، از خالص‌جات واقع در لرستان، حصه‌ای که به قدر کافی معاش او و خانواده‌اش باشد، مجانی واگذار نماید. مجلس همچنین برای واگذاری مراتع و اراضی دولتی واقع در آذربایجان، به خوانین و افراد شاهسون، به منظور یکجانشین کردن آنها و فروش املاک خالصه واقع در اطراف پل ذهاب برای ده‌نشین کردن طوایف آن حدود، تصمیماتی اتخاذ کرد (اکبری، ۱۳۸۴، صص ۱۹۱-۱۸۸).

بکنند. به نظر من تا وقتی در لباس و زبان و آداب و رسوم به وحدت نرسیم، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور در خطر است» (افشار، ۱۹۲۵، ص ۲).

از جمله اقدامات رضا شاه در راستای یکسان‌سازی فرهنگی و پیشبرد برنامه شبه مدرنیزاسیون که به اعتقاد وی و همفکرانش در راستای تحکیم هویت ملی و برقراری وحدت ملی در ایران انجام گرفت، سرکوب قبایل، طوایف و خرده فرهنگ‌های قومی درون جامعه ایران در قالب برنامه «تخته قاپو» کردن بود. رضا شاه برای یکسان‌سازی فرهنگی سعی کرد تا در قالب این برنامه، ساختار موزاییکی اجتماعی - فرهنگی ایران زمین را که از ابتدای پیدایش مفهوم ایران جزو یکی از شناسه‌ها و شاخص‌های آن بوده، از میان برداشته و جامعه‌ای یکدست ایجاد کند. در این راستا رضا شاه از سیاست کوچاندن اجباری اقوام از مناطق بومی خودشان به بخش‌هایی از جامعه ایران که با ساختار فرهنگی آن اقوام بیگانه بود، بهره برد تا بدین ترتیب پس از گذشت نسل‌ها، آن گروه‌های قومی در درون جامعه جدید مستحیل گردند و قومیت خود را از دست بدهند به طور مثال طوایف مسیر و بیرانوند از لرستان به خراسان کوچانده شدند و کردهای

در ناسیونالیسم رضا شاه «یگانگی فرهنگی» اهمیت بسیاری داشت، لذا علاوه بر اعمال سیاست‌های تشویقی، برای آشنا کردن فرزندان ایلات و عشایر با آداب جدید زندگی و آموختن زبان ملی، مدارس ویژه تربیت اولاد عشایر، تحت عنوان «دارالتربیه عشایر» دایر شد و جمعی از سلحشوران ایللیاتی جذب ارتش شدند. یکی از پیامدهای این سیاست، مبارزه با زبان‌ها و لهجه‌های دیگر ایرانی، تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استان‌های غیرفارسی زبان و یورش به زندگی و فرهنگ عشایری بود. تا قرن بیستم میلادی، تکلم به زبان‌های غیر فارسی نه مایه غرور به شمار می‌رفت و نه اسباب مخالفت - چه رسد به تحقیر و ایذاء - ولی در دوره رضاشاه و پیرو سیاست‌های فرهنگی حکومت، موجودیت جوامع عرب زبان جنوب غربی کشور یکسره انکار شد، طبع و نشر به زبان ترکی آذربایجانی یا سایر اشکال زبان ترکی و اشاعه و ترویج کتبی آن را قدغن گردید، چاپ و انتشار زبان کردی ممنوع شد، فرمانداران و فرماندهان و مدیران بیشتر از میان فارسی زبانان برگزیده شدند و بسیاری از آنها حتی در رده‌های پایین‌تر را مستقیم از تهران می‌فرستادند و این جماعت گاه با مردم محل طوری رفتار می‌کردند که گویی سرزمین

اشغال‌شده‌ای را اداره می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۴۳۶).

در نتیجه این اقدامات بود که رفته رفته به گفته گلنر یک «فرهنگ برتر» در ایران شکل گرفت (گلنر، ۱۹۸۳، ص ۱۴۰) و برای نخستین بار در تاریخ ایران، غیر فارسی زبان‌ها، قربانی تبعیض شدند. این امر ضربه سختی بر هویت ایرانی که تا آن زمان همواره دوام آورده و زبان و ادبیات فارسی برایش دیرین‌ترین، نیرومندترین و گسترده‌ترین مجاری را فراهم کرده بود، وارد ساخت. از این رو هنگامی که در سال ۱۳۲۰ ه.ش. دریچه قدرت باز شد، نیروهای گریز از مرکز عشیره‌ای و قومی و محلی و زبانی، انفجارآسا وارد عمل شدند و وحدت ملی و تمامیت فرهنگ جامعه ایرانی را در خطر افکندند.

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای اتخاذ رویکرد همگن‌سازی فرهنگی، تغییر سیاست‌های مذهبی بود. وی که با حمایت علمای دینی توانسته بود سلسله قاجار را منقرض و سلطنت پهلوی را پایه‌گذاری نماید از سال ۱۳۰۶ و به طور مشخص از زمان روی کار آمدن کابینه مخبرالسلطنه هدایت، سیاست‌های ضد مذهبی خود را عیان ساخت. مراسم تحویل سال نو در فروردین ۱۳۰۷ نقطه عطف تغییر رویکرد پهلوی اول

راستای زدودن دین و مذهب از فرهنگ و هویت ایرانیان بود. در سال ۱۳۱۴ علی اصغر حکمت، وزیر معارف وقت، اولین جلسه کشف حجاب را در دبیرستان شاهپور شیراز افتتاح کرد. متعاقب آن در مدرسه فردوسی مشهد برنامه‌ای ترتیب داده شد که در آن رضاشاه شخصاً شرکت نموده و عده‌ای از زنان و دختران بدون حجاب از وی استقبال کردند. این حرکت اعتراضات زیادی از جانب مردم و علمای دینی در شهرهای مختلف را برانگیخت که از جمله مهم‌ترین آنها قیام مسجد گوهرشاد بود (امینی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵).

به‌طور خلاصه در دوران پهلوی اول، حکومت با تمرکزگرایی شدید و کاهش حوزه نفوذ و اختیارات خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی و ایجاد تقابل بین لایه‌های دینی و ایرانی هویت ملی و تلاش در جهت به حاشیه راندن گفتمان دینی در صدد برآمد تا بخشی از لایه‌های هویت ملی را به محاق برده و آنها را از بافت هویتی جامعه ایران محو سازد تا وحدت ملی را از طریق سیاست یکسان‌سازی تقویت و تحکیم نماید، اما بلافاصله پس از اینکه قدرت قاطبه رضا شاه از صحنه جامعه ایرانی محو شد، لایه‌های هویتی بومی و محلی و زبانی جامعه ایرانی مجال حضور و

نسبت به دین، مذهب و روحانیون بود. در این مراسم که در حرم مطهر حضرت معصومه (س) برگزار شد، چند تن از وابستگان رضا شاه حضور داشتند، اما به دلیل عدم رعایت کامل شئون مذهبی مورد اعتراض واعظ منبر قرار گرفتند و این امر موجب تذکر یکی از علما شد. این موضوع بهانه‌ای شد برای حمله نیروهای رضا شاه به صحن و ضرب و شتم جمعی از طلاب و در نهایت ایجاد تضيیقات جدی برای مراسم مراسم مذهبی در کشور که تا پایان سلطنت وی ادامه یافت.

نکته جالب اینکه رضا شاه که در مراسم تاجگذاری خود تقویت دیانت را موجب تحکیم وحدت ملی دانسته بود، پس از اعتراض تعدادی از علما به برخورد رضا شاه با طلاب قم در موضوع سال تحویل ۱۳۰۷، ابلاغیه‌ای صادر کرد و اقدامات اعتراضی روحانیون را باعث اختلال در وحدت ملی دانست: «اشخاصی به نام حفظ دیانت می‌خواهند اذهان عامه را مسموم ساخته و در جامعه القای نفاق و اختلاف کنند به کسی اجازه نمی‌دهد که اندک رخنه در وحدت ملی نموده ...».

کشف حجاب نیز یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات وی در سال‌های بعد در

عرض اندام یافتند و به تضعیف وحدت ملی منجر گردیدند که از آن جمله می‌توان از اعلام خودمختاری آذربایجان توسط جعفر پیشه‌وری و خودمختاری کردستان توسط قاضی محمد یاد کرد. در این جمهوری‌ها از زبان بومی و محلی به عنوان زبان رسمی یاد می‌شد و برابری حقوق همه مردم، اعم از آذری‌ها، کردها، لرها، ارمنه‌ها و... مورد تأکید قرار گرفت (فوران، ۱۳۷۸، صص ۴۰۸-۴۰۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت فراهم شدن شرایط برای حمله متفقین به ایران از یک طرف و احیاء هویت‌های دینی، قومی، زبانی، ایلی، عشایری پس از شهریور ۱۳۲۰ از طرف دیگر همگی حکایت از این دارد که گفتمان هویتی تمرکزگرایی مبتنی بر ناسیونالیسم پهلوی نتوانست وحدت ملی مستقر و مداومی برای ایران فراهم آورد.

۸-۲- انقلاب اسلامی و دفاع مقدس (تجربه مثبت)

گفته شد که در پس کلیه سیاست‌های فرهنگی رضا شاه دو هدف مشخص وجود داشت: یکی زدودن یا حداقل کم‌رنگ کردن چهره دین از بافت هویتی ایرانیان و دیگری تمرکزگرایی و کاهش نفوذ و اختیار خرده فرهنگ‌های اجتماعی. این سیاست در دوران پهلوی دوم نیز دنبال شد. در این دوره و به

ویژه پس از تحکیم پایه‌های قدرت رژیم شاه در کودتای ۲۸ مرداد، خرده فرهنگ‌های اجتماعی به حاشیه رانده شدند و با تسلط گفتمان‌های غربگرا و باستانگرا بر برنامه‌های فرهنگی، لایه‌های مذهبی فرهنگ و هویت ایرانی تضعیف شد. اتخاذ چنین سیاست‌هایی، زمینه‌ساز فعال شدن گروه‌های دینی و مذهبی در دهه ۱۳۵۰ شد؛ به طوری که حتی اقوام و خرده فرهنگ‌های اجتماعی نیز مطالبات خویش را در قالب مطالبات دینی و اسلامی پی‌گیری کردند. جلال آل احمد در کتاب «غربزدگی» به دفاع از سنت‌های دینی و نقد جامعه غرب پرداخت و شریعتی در برخورد با پدیده بی‌هویتی در جامعه آن روز با طرح هویت دینی شیعی از «بازگشت به خویشتن» سخن گفت. مطهری نیز در بسیاری از کتاب‌های خود از هویت ایدئولوژیک اسلامی صحبت به میان آورد. این گروه که تلاش خود را معطوف به بازبانی هویت دینی کردند، طیف گسترده‌ای از علما و اندیشمندان اسلامی را نیز شامل می‌شدند. در میان این گروه امام خمینی پرچم دفاع از هویت دینی را بردوش گرفت که سرانجام منتهی به پیروزی نهضتی گشت که با تأسیس حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام، بدیلی برای نظم سیاسی گذشته ارائه داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آغاز شد. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم‌ترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظم هویتی جدید مبتنی بر ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها، بنیان گفتمان هویتی جدیدی بود که در واکنش به فرایند تضعیف هویت سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد و تلاش می‌کرد که تا مبانی همبستگی و وحدت ملی را با ارائه تعریف جدیدی از هویت ملی تجدید بنا نماید.

برخلاف دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، وقوع انقلاب اسلامی تبلور رویکرد جدیدی به مسئله هویت ملی و همبستگی ملی در درون جامعه ایران بود که نوید ظهور الگوی کثرت‌گرایی عدالت محور را می‌داد. بر همین اساس، در اصول مختلف قانون اساسی از جمله در اصول ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ضمن تکیه بر حفظ آزادی و استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی، به لایه‌های مختلف هویتی به ویژه به ایرانیت و اسلامیت نظام احترام گذاشته شد و روابط عادلانه بین اقوام، مذاهب و ادیان و اقلیت‌ها مد نظر قرار گرفت. این منشور، حقوقی

مساوی برای تمامی افراد جامعه قائل شد و عوامل زبانی و نژادی و مانند اینها را سبب امتیاز هیچ‌گونه گروهی ندانست. به عنوان مثال ماده پانزدهم قانون اساسی تنوع قومی در ایران را پذیرفت و حقوق اساسی اقوام را در حفظ هویت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون خود به رسمیت شناخت. در این ماده آمده است: «زبان و خط رسمی ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این خط و زبان باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»

انقلاب اسلامی با تکیه بر باورهای دینی و امتزاج آن با آموزه‌های ملی و رویگردانی از گرایش‌های شوونیستی ناسیونالیسم پهلوی و با اتخاذ نگرشی مدارا جویانه نسبت به اقوام و خرده‌فرهنگ‌های درون جامعه ایرانی، عملاً توانست موجبات نوعی همگرایی سیاسی و اجتماعی تازه و بدیعی را فراهم سازد. بدین ترتیب آنچه فضای ایران پس از انقلاب را به جد از دوران پیشین متمایز می‌ساخت، عبارت بود از آنکه پیش از انقلاب، هویت ایرانی، هویت دینی و قومی ایرانیان را نفی و طرد می‌کرد، اما اسلام‌گرایی پس از انقلاب

بر نوعی وحدت و همسازی بین دین‌گرایی و ملی‌گرایی تأکید می‌کرد؛ بی‌آنکه این امتزاج متضمن نفی هویت‌گرایی قومی باشد.

سیاست‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی با شروع جنگ تحمیلی وارد آزمون سختی شد. این سیاست‌ها از یک سو می‌بایست پاسخ مناسبی برای تهدیدهای ویرانگر بیرونی ارائه می‌کرد و از سوی دیگر سطح تأثیرپذیری خود را از شرایط تحمیلی جدید با معانی مندرج در فلسفه انقلاب اسلامی مورد تطبیق قرار می‌داد. در این زمان اگر چه هویت دینی و اسلامی به عنوان مبنای هویت ایرانی پذیرفته شد و گسترش یافت، اما ابعاد دیگر هویت ایرانی همچون حس میهن‌دوستی، علاقه به آداب و سنن ایرانی و... همچنان حفظ شد. این امتزاج و همسازی عناصر مختلف هویت ایرانی در احساسات میهن‌پرستانه و ملی‌گرایانه مردم در زمان جنگ تحمیلی و حضور یکپارچه اقوام ایرانی در دفاع از کشور تجلی پیدا کرد. در دوران دفاع مقدس، همبستگی و وحدت ملی مبتنی بر هویت ملی ایرانی که تمام ایرانیان را در بر می‌گرفت، به وجود آمد. بر همین اساس نقش اقوام و اقلیت‌های مختلف دینی و فرهنگی در طول دوران جنگ

همچون دوران نهضت انقلابی بسیار برجسته بود.

جنگ و پیروزی ایرانیان در برابر تهاجم بیگانه که خود پیامدی از احیای مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی توسط انقلاب اسلامی بود، آثار و پیامدهای مهمی برای تقویت هویت ملی ایرانیان و تحکیم وحدت ملی نیز داشت که از جمله می‌توان به: تقویت دین و ارزش‌های دینی، انقلاب و تحول درونی انسان‌ها، تقویت فرهنگ مقاومت و پایداری، تقویت مشارکت سیاسی، اجتماعی اقشار مختلف جامعه، تثبیت استقلال سیاسی، رشد بیداری اسلامی، تحکیم وحدت و انسجام ملی، حفظ مرزهای زمینی، حفظ منابع اقتصادی کشور، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس و... اشاره داشت (شعبانی سارویی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۲-۱۲۴).

به عنوان نمونه با شروع جنگ تحمیلی، گروه مشترکی از اقلیت‌های مسیحی، ارمنی و آشوری، زرتشتی و کلیمی تشکیل و طی بیانیه‌ای ضمن ابراز انزجار از تجاوز حکومت بعثی عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران، از کلیه هموطنان خواست با شرکت فعال در سازمان بسیج مستضعفین برای شکست تجاوزات عراق، اتحاد خود را با سایر برادران ایرانی تحکیم بخشند و دوشادوش

اجتماعی و فرهنگی در جهت وحدت بین گروه‌های مختلف جامعه، از موضوعات مهمی است که فرصت‌ها و امتیازات یا تهدیدها و چالش‌های زیادی برای این جوامع به همراه خواهد داشت. در این جوامع نسبت هویت ملی و همبستگی و وحدت ملی به شدت تحت تأثیر سیاست‌ها و عملکرد دولت در رابطه با لایه‌های هویت و خرده‌فرهنگ‌های قومی است. در ایران نیز با توجه به بافت چند لایه فرهنگی - هویتی و ساختار موزاییکی، متنوع و متکثر اجتماعی، موضوع هویت ملی و رابطه آن با وحدت ملی در سرتاسر تاریخ این سرزمین اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته و همواره یکی از دغدغه‌های اصلی نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران بوده است.

تحلیل چهار مقطع تاریخی مورد بررسی این مقاله مؤید این حقیقت است که هر ثبات و وحدت ملی فراگیر و مداومی در ایران مسبوق به توجه همه جانبه دولت و جامعه به هویت متکثر و بافت فرهنگی اجتماعی موزاییکی جامعه ایرانی است. تجربه گذشته نشان داده هرگاه حکومت‌های ایرانی از توجه به همسازی لایه‌های مختلف هویتی جامعه و احترام به خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، دینی و مذهبی جامعه ایرانی عدول کرده و در طراحی سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها

برادران مسلمان ایرانی تا پای جان از مرزهای میهن دفاع نمایند. همچنین اقلیت‌های دینی و قومی مختلف علاوه بر شرکت در جنگ تحمیلی شهدای زیادی برای حفظ و حراست از کشور تقدیم کردند. به طور خلاصه می‌توان گفت گفتمان انقلاب اسلامی سیاست‌های دولت را در جهت همگرایی لایه‌های مختلف هویت ملی و افزایش احترام به خرده فرهنگ‌های اجتماعی در ایران هدایت کرد و با چنین رهیافتی، وحدت و همبستگی ملی در سایه هویت ملی تقویت و برای اولین بار تمامیت ارضی کشور در برابر بیگانگان حفظ شد.

فرجام

در دو سه دهه اخیر با فراگیر شدن گفتمان جهانی شدن و گسترش خود آگاهی‌های فرهنگی و قومی جوامع مختلف از یک طرف و تشدید مهاجرت‌های بین‌المللی از طرف دیگر، موضوع هویت ملی و تأثیر آن بر وحدت ملی، در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی اهمیت زیادی پیدا کرده است. در جوامعی که مختصات فرهنگی و ترکیب جمعیتی آنها از لایه‌های هویتی، خرده فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون تشکیل شده، سیاستگذاری‌های فرهنگی معطوف به تنظیم لایه‌های هویت ملی و برنامه‌ریزی‌های

بخشی از آن را نادیده گرفته یا نفی نموده‌اند، به وحدت ملی ایران خدشه وارد شده است. دوران زمامداری هخامنشیان و ساسانیان از نموده‌های مثبت و منفی این رابطه در دوران باستان و الگوی حکومت رضا شاه و الگوی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از نمونه‌های مثبت و منفی این رابطه در دوران معاصر می‌باشد.

با عنایت به مبانی و چارچوب نظری و داده‌های تاریخی می‌توان به نکات تکمیلی دیگری نیز اشاره کرد که در نسبت‌سنجی هویت ملی و وحدت ملی در ایران واجد اهمیت زیادی هستند و می‌بایست در پژوهش‌های دیگر مورد توجه و بررسی محققان قرار گیرند:

الف) هویت ملی ایرانی ریشه در تاریخ کهن این سرزمین دارد و برخلاف اکثر هویت‌های ملی که در رویارویی با یک «غیر» و «دیگری» شکل گرفته‌اند، تحت تأثیر تعاملات اجتماعی درونی و در غیاب نیروی بیرونی ایجاد گردیده است. لذا در بطن پیدایش موجودیت تاریخی و جغرافیایی ایران، اساساً «ایران» در برابر تمدن‌های «غیر ایرانی» تعریف نمی‌شد، چرا که در آن هنگام اساساً تمدنی خارج از قلمرو پارس وجود نداشت. اذعان به این نکته به معنای غفلت از

نقش «غیر» و «دیگری» در تحکیم هویت ملی و وحدت ملی در مقاطع دیگر نیست. به طور مثال در دوره صفویه «غیریت» عثمانی و در اوج انقلاب اسلامی «دیگر» پنداشتن غرب و فرهنگ غربی و نیز تهاجم عراق به ایران نقش مؤثری در تحکیم هویت ملی و وحدت ملی داشته است. به عبارت دیگر وجه ممیزه پیدایش هویت ملی در ایران عبارت است از درونزا بودن اساس آن.

ب) هویت ملی ایرانی هویتی متکثر است که منعکس‌کننده بافت اجتماعی و فرهنگی موزاییکی در این سرزمین می‌باشد. تکثر و تنوع فرهنگی از بطن پیدایش آن تاکنون جزئی از هویت و فرهنگ ایرانی بوده و در طول تاریخ به واسطه آمودشدهای گوناگون در این سرزمین بر این کثرت افزوده شده است. به نحوی که امروزه این کثرت، ویژگی لایتجزای هویت ملی ایرانی است. بدین‌سان مفهوم «ملی» در ایران به جای تأکید بر یکسانی و یکدستی بر کثرتی همگون و همگونی متکثر اشاره دارد که ناظر بر نوعی وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد. وجود چنین تنوع و گونه‌گونی در فراخنای سرزمین ایران کمتر به عنوان چالشی برای مفهوم «هویت ملی ایرانی» نمایان شده، بلکه به عکس و به

شهادت تاریخ به تداوم، پویایی و شکوفایی هویت ملی ایرانی افزوده است. یکی از تبعات وجود کثرت قومی - فرهنگی در ایران زمین این بوده که حاکمان این سرزمین در طول تاریخ از اقوام مختلف پارس، ترک، کرد، لر، عرب و... را شامل می‌شده و هیچ‌کدام از این دسته‌جات مختلف حاکم بر سرزمین ایران، نخواستند و یا نتوانسته‌اند که موجودیت متکثر جامعه ایرانی را نفی نموده و یا اینکه صرفاً قومی را که خود متعلق به آن‌اند، جایگزین «ایرانیت» نمایند. بنابراین اطلاق عنوان «پارس» به ایران در مقاطعی از تاریخ ناشی از اشتباه مورخانی بوده که بدون درک ایران به عنوان یک حوزه فرهنگی و تمدنی، بر اساس ویژگی‌های قومیتی حاکمان آن زمان، هویت و موجودیت کشور را تعریف کرده‌اند.

ج) دولت نقشی اساسی در سیاستگذاری‌های معطوف به هویت ملی و به تبع آن میزان وحدت و انسجام ملی دارد. نوع نگرش و بینش حاکمان و صورت‌بندی و اجرای سیاست‌های هویتی در وحدت و همبستگی ملی نقش مؤثری ایفا می‌کند. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد در بطن جامعه بین لایه‌های هویتی و خرده فرهنگ‌های اجتماعی جامعه ایرانی نوعی همسازی وجود دارد و اقوام و خرده

فرهنگ‌های جامعه با یکدیگر احساس تعارض نمی‌کنند. وحدت ملی جز در نتیجه اعتقاد به همسازی لایه‌های مختلف هویت ملی ایرانی و اهتمام دولت به ایجاد شرایط عادلانه و برقراری روابط احترام‌آمیز و به رسمیت شناختن لایه‌های فرهنگی و هویتی و حقوق سیاسی اجتماعی اقوام مختلفی که در یک گستره جغرافیایی همچون ایران زندگی می‌کنند، تحکیم نخواهد شد. در جامعه متنوع و گوناگونی مثل ایران، هویتی موفق و کارساز است که صفت «ملی» آن در بر گیرنده تمام هویت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی این سرزمین باشد نه نافی آن. بنابراین این نباید تصور کرد که لایه‌های گوناگون هویتی نمی‌توانند هویت ملی واحدی را تشکیل دهند و نیز نباید تصور کرد که هویت‌های مختلف درون جامعه در تضاد با مفهوم هویت ملی و مغایر با آن هستند، چرا که سیر تحول تاریخی و ضرورت هویت ملی جامعه ایران، بیانگر این واقعیت است که همه گروه‌های فرهنگی و دینی برای شکل‌دهی و سامان بخشیدن به هویت ملی مشارکت داشته و خود بخش لاینفک آن به شمار می‌روند. لذا تحکیم و پویایی هویت ملی در درون جامعه ایران و تجمیع عناصر ثابت و متغیر هویت ملی و ارائه تعریفی جامع و پویا

منابع فارسی

- از آن می‌تواند ضامن «وحدت ملی» باشد و دولتی که امکان و توان درک و هضم تنوع و گونه‌گونی جامعه ایران در معنای صحیح و واقعی آن را داشته باشد، می‌تواند به خوبی پیش‌زمینه‌های ایجاد یکپارچگی و همبستگی و وحدت ملی را فراهم کند.
- (د) با عنایت به اصول مندرج در قانون اساسی و نیز محورهای سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در سال ۱۴۰۴ به ویژه تأکید بر:
- توسعه‌یافتگی جامعه ایرانی متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی و متکی به ارزش‌های اسلامی و ملی با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها؛
- ایجاد جامعه‌ای امن، مستقل و مقتدر با ایجاد پیوستگی بین مردم و حکومت، فراهم کردن فرصت‌های برابر و به دور از تبعیض؛
- ویژگی‌های افراد جامعه ایرانی به ویژه مفتخر به ایرانی بودن.
- حاکمیت نگرش‌های مردم‌سالارانه در دولت و اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های مبتنی بر تکثرگرایی فکری و فرهنگی می‌تواند باعث تقویت هویت ملی و وحدت ملی در ایران گردد و زمینه‌های تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله نظام را فراهم آورد.
۱. آشوری، داریوش، (۱۳۸۴/۷/۵)، «فرآیند شکل‌گیری هویت ملی»، *نشریه راه مردم*.
 ۲. ابوطالبی، علی، (زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۷۹)، «دیدگاه‌هایی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی»، ترجمه مجتبی مقصودی، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲ و ۳.
 ۳. ابوطالبی، علی، (۱۳۸۷)، «حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی»، ترجمه علی کریمی مله، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱.
 ۴. احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱ (مسلسل ۱۵).
 ۵. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۶)، *ایران و تنهایی‌اش*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۶. اشرف، احمد، (دی ۱۳۸۶)، «هویت ایرانی در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی»، *نشریه اینترنتی گنار*، شماره ۱۷.
 ۷. اشرف، احمد، (۱۳۷۲)، «هویت ایرانی»، *فصلنامه گفت‌وگو*، شماره ۳.
 ۸. افشار، محمود، (۱۹۲۵)، «آغاز نامه»، *نشریه آینده*، شماره ۱.
 ۹. اکبری، محمد علی، (۱۳۸۴)، *تبار شناسی هویت جدید ایرانی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۰. اعظام قدسی، حسین، (۱۳۷۹)، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*، جلد اول، تهران: نشر حیدری.
 ۱۱. امینی، داود، (۱۳۸۲)، *چالش‌های روحانیت با رضاشاه*، تهران: نشر سپاسی.

۱۲. بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، «دییاجه‌ای بر مفهوم همبستگی ملی»، *سایت جامعه‌شناسی ایران*، www.sociologyofiran.com
۱۳. بنکدار، تیرداد، (۱۳۷۸)، «سیر تاریخی هویت ایرانی»، *نشریه ایران مهر*، شماره ۱۲.
۱۴. پیگو لوسکایا، ن.و. و دیگران، (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۱۵. تاجیک، محمدرضا، (زمستان و بهار ۱۳۷۹)، «میزگرد وفاق اجتماعی (۲)» *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲ و ۳.
۱۶. توفیق، ابراهیم، (دوشنبه ۵ اسفند ۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی تاریخی چیست؟*، گزارش سخنرانی در گروه جامعه‌شناسی تاریخی انجمن جامعه‌شناسی ایران. www.khabaronline.ir
۱۷. توین بی، آنولد، (۱۳۷۸)، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۸. جهان بین، داریوش، (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، «فرهنگ، وفاق اجتماعی و خشونت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵ و ۶.
۱۹. حاجیانی، ابراهیم، (پاییز ۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۵.
۲۰. حرزالدین، محمد، (۱۴۰۵ ق)، *معارف الرجال*، قم، کتابخانه آیه‌الله نجفی مرعشی.
۲۱. داندامایف، (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران، نشر کارنگ.
۲۲. رامتین، ایرج، (۱۳۸۶)، *خلاصه ده هزار سال تاریخ ایران*، مشهد: سنبله.
۲۳. رضازاده، هادی، (۱۳۸۶)، «سقوط ساسانیان، حمله اعراب و اسلام ایرانی»، *نشریه برگ سبز*، شماره ۳۷.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: سخن.
۲۵. زهیری، علیرضا، (زمستان ۱۳۷۹)، «هویت ملی ایرانیان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره دوازدهم.
۲۶. زیباکلام، صادق، (پاییز ۱۳۷۹)، «میزگرد پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱.
۲۷. سیدامامی، کاووس، (۱۳۷۷)، «یکپارچگی ملی، رشد هویت‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره ۱.
۲۸. شعبانی ساروئی، رمضان، (۱۳۸۴)، «استراتژی دفاع مردم و تأثیر هویتی آن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، پیاپی، ۲۳، سال ششم، شماره ۳.
۲۹. صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۸۵)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۰. طلوعی، محمود، (۱۳۷۵)، *پدر و پسر*، تهران: نشر علمی.
۳۱. حسن، عمید، (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. کاتوزیان، محمد علی، همایون، (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران؛ نشر مرکز.
۳۴. کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۰)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

۳۵. گروسه، رنه، (۱۳۸۱)، *روح ایرانی و خلیقیات ایرانی*،
کتاب روح ایران، ترجمه محمود بهفروزی، تهران:
انتشارات پندنامک.

۳۶. مجتهد زاده، پیروز، (بهمن و اسفند ۱۳۸۴)،
«دموکراسی و هویت ایرانی»، *اطلاعات سیاسی -
اقتصادی*، سال بیستم، شماره پنجم و ششم (۲۲۲-
۲۲۱).

۳۷. مکی، حسین، (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله ایران*،
مقدمات تغییر سلطنت، ج ۴، تهران: نشر ناشر.

۳۸. وجدانی، بهروز، (۱۳۸۴/۴/۲۸)، «تحکیم هویت ملی با
تنوع فرهنگی: گفت و گو با مجری طرح عناصر مشترک
هویت ملی ایرانیان»، *روزنامه شرق*.

۳۹. هگل گنورک ویلهلم، فردریش، (۲۵۳۶)، *عقل در
تاریخ؛ گزیده‌های درباره ایران*. ترجمه دکتر حمید
عنایت، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی چاب
اول.

منابع لاتین

40. Gellner, Ernest, (1983), *Nation and Nationalism*, Oxford, Oxford Press.
41. Grenn, Anna and Troup Katehleen, (1999), *The Houses of History*, Manchester University Press.
42. Yinger, J. M, (1985), "Assimilation in the United States: The Mexican-Americans", in W. Connor, *Mexican-Americans in Comparative*, Washington DC, Urban Institute Press.